



"رویزیونیستها (دور شدگان از مارکسیسم - لنینیسم) خود امروز اعتراف می کنند و حقایق یکی بعد از دیگری هویدا می گردد و این تازه آغاز کار است و درود بر رفیق استالین این ابرمرد جهان در تاریخ سوسیالیسم - سایت ایرانی ما"

در دو دوران انقلاب و ضد انقلاب

ایگور لیگاچف - ترجمه "م. شیزلی"
بخش پنجم

سطح زندگی مردم اتحاد جماهیر شوروی با سرعت ارتقاء یافت. ساختن منازل رایگان آغاز شد، حقوق ها و تولید نیازمندیهای عمومی افزایش یافت، بیکاری کاملاً ملغی گردید، بیسوادی ریشه کن شد و قانون تحصیل رایگان اجباری برای جوانان، خدمات پزشکی و تحصیل رایگان برای همه، به اجراء درآمد. تعداد مراکز آموزشی عالی، از ۱۰۴ واحد در دوره تزاری در سال ۱۹۱۴، به ۶۰۰ واحد در سال ۱۹۳۳ افزایش یافت. شبکه گسترده مدارس، بیمارستانها، تئاترها، کلوب ها و سالن های سینما تأسیس و روزنامه های پرتیراژ چاپ گردید. همه مردم، یا بصورت رایگان و در یا ازای پول ناچیزی، از این امکانات استفاده می کردند. دهها هزار مدرسه، مؤسسه درمانی، مهد کودک، کانون فرهنگی، کتابخانه، خانه جوانان، بعد از تخریب اتحاد شوروی بسته شده است.

حزب در پایان دهه 30، برای بالابردن بیشتر سطح رفاه و فرهنگ همه آحاد جامعه، گامهای باز هم جدی تری برداشت.

همه اینها در شرایط بازسازی اقتصاد مردمی، با صرف هزینه های هنگفت عملی شد. صرفه جوئی در همه زمینه ها ضرورت یافت: هم در مدارس و هم در کالاهای مصرفی. ی. و. استالین در سخنرانی خود در آکادمی ارتش سرخ در سال ۱۹۳۵، به تأکید گفت: ما می توانستیم ۳ میلیارد روبل ارز بدست آمده از طریق صرفه جوئی در اقتصاد را که برای صنعتی کردن هزینه کردیم، در جهت تولید کالاهای پر مصرف عمومی بکار گیریم. اما، در آن صورت، ما از صنایع نوب آهن، ماشین سازی، از نیروی هوایی و تانک محروم می شدیم، ما بی سلاح در مقابل خصم خارجی قرار می گرفتیم.

آماده سازی ایدئولوژیکی کشور

حزب نیروی قابل توجهی را، دقیقاً، در جهت آمادگی کامسامول لنینی، اتحادیه ها، مدارس ابتدائی و متوسطه، مجامع کارگری، مطبوعاتی و رادیوئی، هنرمندان روشنفکر صرف نمود.

حزب و دولت، با توصیه ی. و. استالین، س. م. کیروف، آ. آ. ژدانوف، دستورالعملی در مورد تهیه کتاب های درسی خلاصه تاریخ اتحاد شوروی و تاریخ نوین، برای تدریس تاریخ ملی در مدارس، صادر کردند. بی شک، این امر، تأثیر بسیار مثبتی در میانی تحصیل تاریخ و تکامل شعور میهن پرستی نسل جوان داشت.

در سال ۱۹۳۸، «تاریخ کوتاه حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک)» چاپ شد. این کتاب نقش مهمی در آمادگی تئوریک فعالین حزبی و غیر حزبی، شناخت تاریخ مبارزاتی حزب و خلق در راه سوسیالیسم و در جهت کاربست مارکسیسم-لنینیسم برای حل درست مسائل اجتماعی ایفاء کرد.

پاکسازی صفوف حزب از عناصر تروتسکیستی و پاکسازی جامعه از عناصر بورژوا-ملاکان، اهمیت بسزائی در امر دستیابی به اتحاد در جامعه و پیروزی در جنگ میهنی داشت. همراه با آن، در این پاکسازی ها، خطاها و اشتباهات فاجعه آمیزی روی داد. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۸، قرار اصلاح اشتباهات ارگان های حزبی را که هنگام اخراج کمونیست ها از حزب روی داده بود، تصویب کرد. گاهی وقت ها، کمونیست ها را بطور دسته جمعی از حزب اخراج و بدنبال آن، از کار و منزل محروم ساخته و دستگیر می کردند، در موارد زیادی هم، بدون کمترین دلیلی، به دشمنی با خلق متهم می ساختند. پدر من، ژنرال گاردهای سرخ در جنگ های داخلی، که به همراه همسرش، از حزب اخراج و تیر باران گردیده بود، کاملاً تیرنه شد و بدنبال آن، همسر، دو دختر و پسر وی به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی درآمدند. آنها فهمیدند که، این کار، ربطی به حاکمیت شوروی و حزب کمونیست نداشته، بلکه، ناشی از اشتباه رهبران محلی حزبی و کار جاه طلبان سیاسی، دشمنان واقعی خلق بوده است که، به درون ارگانهای سرکوب نفوذ کرده بودند.

کمیته مرکزی حزب، مقررات اکیدی را برای بررسی مجزا و تفکیکی پرونده شخصی اعضای حزب وضع نمود. بسیاری از کمونیست های اخراجی از حزب، به صفوف حزب و به سر کارهای خود، بازگردانده شدند. همه اینها، تأثیر مثبتی در تقویت وحدت جامعه و اوضاع سیاسی کشور داشت.

کنگره ۱۸ حزب، مسائل مربوط به دولت و سوسیالیسم علمی را بر مبنای نظریه ی. و. استالین مورد تحلیل و بررسی قرار داد. آنوقت ها، قضاوت در باره کاستی های دولت بی جا نبود. زیرا برخی ها به نظریه مشخص مارکسیستی مبنی بر این که دولت با هدایت جامعه به سوی کمونیسم، مسیر زوال خویش را می پیماید، استناد می کردند. در این جا، شرایط تاریخی و یا دقیق تر بگوئیم، موقعیت کشوری فقیر در محاصره کشورهای سرمایه داری و خطر تجاوزات نظامی خارجی در نظر گرفته نمی شد. کنگره وجود دولت مقتدر برای تقویت و تحکیم سوسیالیسم و بنیه دفاعی کشور در مقابل تجاوز خارجی را مورد تأکید قرار داد.

آنچه که، به سوسیالیسم علمی مربوط می شود، این است، که کنگره حزب ضرورت برخورد دوستانه، توجه و همکاری با آن را مورد تأکید قرار داد. جای شکی نیست که این امر تأثیر مثبتی بر روحیه روشنفکران و مواضع شدیداً میهن پرستانه آنها در دوره جنگ کبیر میهنی گذاشت.

سرتاسر کشور را سازندگی، شور و شوق بی سابقه، مسابقات وسیع تولیداتی و جنبش استاخانوف برای ارتقاء کیفیت کار، فراگرفته بود. من فراموش نمی کنم که آن وقتها، روحیه همیاری، صداقت، فروتنی، دوستی، رفاقت و گرایش توده ای به سوی شرکت در امور اجتماعی جامعه را فراگرفته بود. مارشال ژوکوف بیهوده نگفت: «ما، زندگی را بسیار خوب آغاز کردیم!».

تقویت نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. ارتش سرخ در آستانه جنگ، نوع جدید تانکها و هواپیماهای تیز پرواز تحویل گرفت. با این همه، زمان امکان باز تسلیح ارتش تا آغاز جنگ را ممکن نساخت. در حالیکه، دهها هزار دستگاه از این تانکها و هواپیماها مورد نیاز بود، در حدود پنج هزار دستگاه تولید شده بود. همراه با آن، آغاز تولید انبوه تجهیزات نظامی جدید، تبدیل صنایع به تکنولوژی نظامی را در سالهای جنگ تسهیل نمود. طی سه سال آخر جنگ، سالانه، ۳۰ هزار تانک، ۴۰ هزار هواپیما، ۱۲۰ هزار اسلحه، بیش از آلمان و کشورهای تحت اشغال آن، در کشور تولید می شد.

سراسر مرزهای غربی کشور تجهیز و تقویت شد. در ارتباط با تغییر مرزها (پیوستن مجدد اوکراین غربی، بلو روس غربی و بسسارابی) ساخت سریع استحکامات جدید ضرورت یافت، اما، تجهیز آنها تا آغاز جنگ، پایان پذیرفت.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک) در سال ۱۹۴۰، به بررسی و مذاکره نتایج و درسهای جنگ با فنلاند پرداخت. نحوه آمادگی ارتش و اجرای عملیات نظامی شدیداً مورد انتقاد قرار داد. ارتش بر مبنای اصل «همانطور که در میدان جنگ عمل می کنند»، آماده شد.

تعداد نفرات ارتش در آستانه جنگ، بیش از ۵ میلیون نفر بود. در سایه اجرای مواد قانون اساسی جدید در باره انجام

خدمت سربازی اتباع اتحاد شوروی، نیروهای احتیاطی ارتش سرخ بسیار افزایش یافت. شبکه وسیع آموزشگاههای نظامی به تربیت کادرهای فرماندهی و سیاسی پرداخت. یک هشتم نظامیان، کمونیست و یک سوم آنها، کامسامول بودند. میلیونها جوان در مدارس متوسطه، حرفه ای و عالی، در مجامع کارگری با شرکت فعال کامسامول، انجمن حمایت از نیروی هوایی و تولیدگران مواد شیمیایی، مراحل مقدماتی آمادگی نظامی را طی کرده و تخصصهای نظامی کسب کردند. ارتش سرخ از نفوذ و اعتبار بسیار بالایی در جامعه برخوردار بود، احترام و اعتماد به آن حد و مرزی نداشت. ارتش سرخ به دانشگاهی برای تربیت نسل های جوان تبدیل شده بود. چیزی که در روسیه سرمایه داری کنونی نمی توان دید.

تنظیم سیاست خارجی

رهبری اتحاد شوروی، همه خلق های کشور، همه مشغولان سازندگی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم، نیازمند صلح بودند و آنها، فعالانه در راه صلح جهانی مبارزه می کردند. دروغگویان سیاسی تا آنجا پیش می روند که، گویا « رهبری شوروی، برای خلاصی از شر عناصر نامطلوب به جنگ احتیاج داشت و مردم توان آنرا پرداختند» (روزنامه «پو ایسک= جستجو»، ژوئن ۲۰۰۶).

فاشیسم آلمان، دست پرورده سردمداران سرمایه داری، قبل از هر چیزی، با هدف نابودی خلق های اتحاد شوروی، به کشورما حمله آورد. گفتگوهای اتحاد شوروی با انگلیس و فرانسه بمنظور مهار کردن سیاستهای خصمانه آلمان با شکست مواجه شد. علاوه بر آن، دولتهای انگلیس و فرانسه با دادن امتیازهای پیاپی، با چشم پوشی به درهم کوبیدن چکسلواکی، اسپانیا، لهستان و کشورهای دیگر، هیتلر را به جنگ با اتحاد شوروی تشجیع کردند. اتحاد شوروی به محاصره درآمد. انعقاد قرارداد عدم تجاوز بین اتحاد شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹، در واقع، از یک سو، برای بدست آوردن دو سال زمان برای آماده شدن در برابر حمله ارتش آلمان و از سوی دیگر، برای در هم شکستن تلاشهای انگلیس و فرانسه در جهت تشکیل ائتلاف نظامی با آلمان بر علیه اتحاد شوروی، ضروری بود. پیروزی بزرگ دیپلماسی شوروی انعقاد قرارداد عدم تجاوز با آلمان بود که، باعث پیروزی خلق های شوروی در جنگ کبیر میهنی، رهائی ملل اروپا، از جمله آزادی لهستان و کشورهای حوزه دریای بالتیک از اسارت فاشیسم گردید. صحبت از سازش استالین با هیتلر بر سر این کشورها، ساخته و پرداخته ذهن دروغگویان بورژوازی است.

خوب بیاد دارم که، حزب در تبلیغات شفاهی قرارداد را به مفهوم بدست آوردن زمان، نه گریز از تجاوز فاشیسم آلمان ارزیابی می کرد. و پس از انعقاد آن هم، از تلاشهای رهبری اتحاد شوروی برای تقویت و تحکیم بنیه دفاعی نه تنها کاسته نشد، حتی، افزایش یافت.

پیوستن مجدد استان های غربی بلاروس، اوکراین و بessarabi، ورود داوطلبانه دولت های حوزه دریای بالتیک به ترکیب اتحاد شوروی و عقد عهدنامه صلح با فنلاند، موجب بهبودی وضعیت استراتژیک اتحاد شوروی گردید، مرزهای کشور ما را در حدود ۲۰۰-۳۰۰ کیلومتر، از جمله، دهها کیلومتر در لنیننگراد تغییر داد. عقد قرارداد حفظ بیطرفی با ژاپن، از درگیر شدن در دو جبهه جنگ، جلوگیری کرد.

بدین ترتیب، مبارزه اتحاد شوروی و مجامع مترقی جهان برای صلح و امنیت، موقعیت بین المللی اتحاد شوروی را تقویت کرد و زمینه مساعدی برای سازندگی سوسیالیستی و دفع تهاجم دشمن فراهم ساخت.

رهبری اتحاد شوروی و مردم ما، بدین نحو، کشور را برای دفع تهاجم نظامی فاشیسم آلمان آماده کردند. سؤال می شود، چرا ارتش سرخ در مراحل اولیه جنگ شکست خورد؟ قبل از هر چیزی عوامل زیر باعث آن بود:

- تهاجم غیرمنتظره ارتش چندین میلیونی آلمان.

- ارتش آلمان دارای تجربه کافی در جنگ های معاصر بود.

- اقتصاد آلمان و متحدان آن بر روی ریل جنگی سازماندهی شده بود.

- نوسازی تسلیحات ارتش سرخ در آستانه جنگ آغاز شده بود.

اتحاد شوروی در جنگ شدید و طولانی ماشین نظامی آلمان را در هم کوبید. جنگ پرده از روی اظهارات جعلی همچون؛ «خانه مقوایی»، «غولی با پاهای گلین» در باره اتحاد شوروی برداشت. جنگ اظهارات ی. و. استالین در کنگره ۱۸ حزب را که گفت: «ما از چنان ثبات و استحکام داخلی و حکومت توانا در کشور برخوردار بودیم که، موجب حسادت هر دولتی در جهان می شد»، به اثبات رساند.

دستیابی به پیروزی و غلبه در چنین جنگ ویرانگری، بدون نیروی سازمانگر غیرممکن بود. پیروزی بخودی خود بدست نمی آید. حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری ی. و. استالین، سازمانده پیروزی خلقهای اتحاد شوروی

براشغالگران فاشیسم آلمان بود. حزب راه تحول سوسیالیستی را برگزید و تحقق بخشید، جبهه و پشت جبهه را متحد ساخت، امکانات مادی و معنوی پیروزی در جنگ سرنوشت ساز را تأمین کرد.

کلیسا، حاکمیت و حزب کمونیست.

"توضیح ماتریالیستی باورها و ادیان توده ها... گریز از هر گونه توهین به ادیان ضروری است." (و. ای. لنین). اکثریت معتقدان به ادیان، در همه جنبشهای رهائی بخش ملی، در سه انقلاب روسیه شرکت کرده اند، اما، روحانیت در جبهه مقابل- در اردوی استبداد- موضع گرفته است. در کنگره دهم حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه (ژوئن سال ۲۰۴)، مسئله رابطه حزب و مجامع دینی مطرح شد. چرا؟ علت در این بود که، بخش معینی از معتقدان به حزب کمونیست روی آورده اند، به صفوف آن می پیوندند و در انتخابات به آن رأی می دهند. حزب کمونیست، از منافع مردم، صرف نظر از تعلقات دینی آنها، دفاع می کند. کلیسا هم در راه مسائل اخلاق و زندگی بهتر مردم مبارزه می کند. بنابر این، زمینه همکاری وجود دارد. همانطور که، در گزارش گنادی زیوگانوف به کنگره دهم آمده است، «بخش معینی از تشکیلات کلیسا و هیرارشی، در مقابل دعوت ما مبنی بر تقویت مبارزه در راه میهن، سنن ملی و روحیه تفاهم در روسیه، سکوت اختیار کرده است». حوادث سالهای اخیر نشاندهنده آن است که، شخصیتهای بالای روحانیت در صدر کلیسا و قبل از همه کلیسای ارتدکس، نه تنها در مقابل دعوت ما سکوت اختیار کرده اند، حتی، حزب کمونیست و تاریخ آن را به زیر ضرب گرفته اند.

مرجعین ابتدا، حاکمیت شوروی را به غصب زمین های متعلق به کلیسا و صومعه متهم ساختند. حداقل آنها می دانند که، دهقانان، اکثریت جمعیت آن وقت روسیه، با حسن نیت از تقسیم زمین های اربابان، کلیساها و صومعه ها استقبال کردند. علاوه بر آن، همان وقت ملاکان و بورژوازی ساقط شده، تصمیم گرفتند، با دست بردن به اسلحه، زمینها، فابریکها و کارخانه ها را پس بگیرند، اما کارگران، دهقانان و اکثریت معتقدان نیز در جواب سلاح بدست، تحت رهبری حزب لنینی بلشویکها، در مقابل گارد سفیدیها و سلطه طلبان خارجی مقاومت کردند. صرفنظر از هر چیزی، با قطعیت می توان گفت که، کلیسا در کنار سلطنت و طبقات استثمارگر- مالکان و سرمایه داران بزرگ- جای گرفته بود.

هیرارشی کنونی کلیسا، خواستار احیای زمینداری کلیسایی است. رئیس جمهور و «حزب روسیه واحد» درمجلس، با دادن رایگان زمین های کلیساها و ابنیه وابسته به آنها، گام اول را برداشتند. گام دوم نیز با دادن زمینهای سافخوزها (تعاونی های دولتی)، برداشته شد. بدین ترتیب، کلیساها بار دیگر، به استثمارگران و مالکان بزرگ تبدیل گردیدند. لازم به گفتن است که، در دوره های معینی از تاریخ، تدابیر مشخصی برای محدود کردن بزرگ زمینداری کلیسا و اعمال کنترل دولتی بر فعالیتهای کلیسا به کار بسته شده است. قشر بالائی هیرارشی کلیسای ارتدوکس هم گاهی تلاش کرده است ایده «مقدسان ارجح تر از پادشاه اند» را به دولت القاء کنند. زیرا، پشت آنها به توده های عظیم معتقدان، مواضع محکم اقتصادی وابسته به املاک و زمینهای صومعه ها و کلیساها بند بود. تزارهایی چون؛ ایوان گروزنی، آلكسئی رومانوف، پتر اول، یكاترینای دوم، اینگونه تلاشها را خنثی کردند.

پتر اول، سلسله مراتب پدرسالاری کلیسا را منحل و بجای آن مجلس عالی روحانی به عنوان ارگان دولتی برای اداره امور کلیسا را تشکیل داد. این بدین معنی بود که، هیرارشی را «درامور دولت دخالتی نداد». پتر اول، کلیسا را تحت تابعیت کامل دولت درآورد و این سیستم دو بیست سال ادامه داشت تا این که، با یکی از اولین فرامین حاکمیت شوروی، مجلس عالی روحانی بعنوان ارگان دولتی منحل شد و سلسله مراتب پدر سالاری، مجددا در کلیسا احیاء گردید. مجلس عالی به یک ارگان کاملاً کلیسایی تبدیل شد.

لازم به یادآوری است که، پتر اول، کلیسا را به ساختن کشتی با پول خود، درآوردن زنگها کلیساها و استفاده از آنها در اسلحه سازی وادار کرد. ملکه یكاترینای دوم فرمان سکولاریسم کامل را صادر کرد، یعنی در دولت لائیک، کلیسا و صومعه را قائم به دارائی خود نمود.

بازگرداندن زمین های کلیسا، یعنی «املاک مصادره ای توسط بلشویکها» (شامل؛ کاخها، املاک و دارائیهای غیر منقول اربابان و سرمایه داران) موضوع رساله آ. ب. زویوف، پرفسور دانشگاه ارتدکس، منتشره در روزنامه «نی زا وی سیمایا گازتا»، ۷ دسامبر سال ۲۰۰۴، منعکس کننده موضع بخش مشخصی از هیرارشی کلیسا بود. در این نوشته آمده است: «حاکمیت شوروی زمینهای دهقانان را ملی کرد» و خلق با چاپلوسی در مقابل وعده های انقلابی... زمین خود را از دست دادند... دچار فقر و بی حقوقی شدند». پرفسور الهیات خدا شناس، اینگونه افسانه می نویسد!

مقایسه زندگی دهقانان در دوره حاکمیت شوروی و تزاری - مقایسه نور و تاریکی است. واقعا هم جامعه دهقانی در روسیه تزاری، فقیر، بی چیز و بی حقوق بودند. در دوره حاکمیت شوروی کشاورزی شکوفا شد، همه دهقانان از رفاه، سواد و حقوق کافی برخوردار گردیدند. روابط کاری، دهقانی و اقتصادی بطور ریشه ای تغییر یافت (اقتصاد خرد- قطعه زمین خصوصی، تعاونیهای دولتی و غیر دولتی، مجتمعهای بزرگ دامپروری- موسسات بزرگ اقتصادی حاکمیت شوروی، زندگی آنها را متحول ساخت). دهقانان در همه سطوح ارگانهای قانونگزاری و دولتی نمایندگان خود را داشتند. اما اکنون، در روز روشن، چراغ بدست یک نفر از آنها را در ارگانهای دولتی نمی توان یافت. پرفسور محترم، این است واقعیت!

در مورد «وعده های انقلابی» گذشته، نباید فراموش کرد که، ۲۲۰ میلیون هکتار زمین بلاعوض و رایگان، برای استفاده در اختیار دهقانان گذاشته شد. این، همان «وعده انقلابی» بود! به فرمان دنیکین، کسی که سعی می کرد با اصلاحات در کشاورزی، دهقانان را به جبهه ضدانقلاب جلب کند، (اصلاحات) وی «فاقد ایدئولوژی و اهرم اجرایی بود». («جنگهای مسکو، شرح شورشهای روس» صفحه ۶۴). باز پرداخت بهای بخشی از زمینهای مالکان- طبقات سرنگون شده بورژوازی و فئودالها- مهمترین کار گارسفید بود. با این وصف، چگونه می توان از بی زمین ماندن دهقانان صحبت کرد و قانون مربوط به زمین را «غارت بلشویک ها» نامید. در اینجا، آوردن جمله ای از ای. آ. کرئولوف، تمثیل نویس روس بجاست که گفت: «چقدر گفته اند که، دروغ موجود زشتی است که سر پا می ایستد ولی، راه نمی رود».

شورای روابط ادیان روسیه و رهبران کلیسا، بدون مشورت و نظر خواهی از جامعه ارتدکس، مسلمان، یهودی و بودائی، لغو جشن ملی سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (هفتم نوامبر) و بجای آن اعلام روز چهارم نوامبر به نام روز اتحاد ملی را به دولت پیشنهاد کردند. روزی که، فدائیان مینین و پاژارسکی بیرون راندن اشغالگران لهستانی- لیتوانیائی از مسکو را در سال ۱۶۱۲ آغاز کردند. نتیجه این گونه تصمیمات، چه خواهد بود؟

لغو جشن ملی سالروز انقلاب کبیر سوسیالیسی اکتبر، بر خلاف نظر رهبری کلیسا، نه تنها باعث وحدت جامعه نخواهد شد، بلکه، در ادامه موجب انشقاق در آن خواهد گردید. لغو جشن انقلاب اکتبر- بمنزله خیانت به فداکاری های میلیون ها معتقد و دگراندیش که، زندگی خود را فدای برقراری حاکمیت شوروی و دفاع از آن در مقابل تهاجم آلمان فاشیستی کردند، شمرده می شود. آنها دیگر نمی توانند از خود دفاع کنند. این، وظیفه ما ست، ما زنده ها! هیرارشی کلیسا، چنین پیشنهاد ضد مردمی را بیهوده طرح نمی کند. اقدامات میهن پرستانه کلیسا، با صفحات سیاه زیادی در تاریخ توأم است، چیزی که، از اعتراف آن هراس دارند. همراه با آن، همانطور که، الکساندر نوسکی می گوید: «حقیقت از خدا قویتر است».

واقعیت این است که، بعد از انشعاب کلیسا ارتدکس (قرن ۱۷) دهها هزار معتقد بنیادگرا به طرق سوزاندن، خفه کردن و منجمد کردن قلع و قمع شدند. حکومت تزار، با پشتیبانی و حمایت کلیسا، شورشهای دهقانی دکابریست ها را باخشونت تمام سرکوب کرد.

کلیسا، ل. ن. تولستوی را تکفیر نمود و طرد کرد. هیرارشی کلیسا سعی بر آن داشت تا نابغه بشری را در نظر خلق و دوستدارانش که، صاحب نفوذ و احترام عمیقی بود، خوار نماید و بدین طریق، به سازش با کلیسا و ادار کند. ل. ن. تولستوی انبوه نامه های همدردی و حمایت از مومنان دریافت می کرد. کارگران و کارکنان کارخانه شیشه سازی «مالتسوف» نوشتند: «بگذار تاریک اندیشان، هر طور می خواهند، شما را تکفیر کنند. شما باعث افتخار خلق روس هستید، و این خلق شما را متعلق به خود، بزرگ و عزیز می شمارد و دوست دارد».

مگر ممکن است که، نقش و عملکرد قشر فوقانی روحانیت، در راه نشان دادن به گارد سفید و مهاجمان خارجی- جلادان خلق را از تاریخ کلیسا پاک کرد.

خادمان دین با رهنمود دادن و راهنمایی کردن گارد سفید ها و مداخله گران خارجی، عملا همگام با ژنرال های سفید و اربابان آنها- دولت های انگلیس، فرانسه و آمریکا، برای بازگرداندن مالکان و سرمایه داران به حاکمیت، تخریب تمامیت تاریخی دولت، روسیه وارد کارزار شدند. به همین جهت هم حاکمیت شوروی رفتار روحانیت را زیر نظر گرفت. بی جا نیست وقتی که می گویند آنکس که به مسیح خیانت کرد، به زحمتکشانش هم خیانت می کند. البته در میان روحانیون کسان دیگری هم بودند. فقط بلشویک های لنینی به پشتوانه زحمتکشانش، تمامیت کشور روسیه را که، مداخله گران خارجی تکه- تکه کرده بودند، نجات دادند. باید این را عمیقا درک نمود.

اما، زمانی که، کلیسا به حمایت از حاکمیت شوروی، مردم را به مقابله با اشغالگران آلمان فاشیستی، به شرکت فعال در کار و امور اجتماعی و به مبارزه برای صلح فراخواند، حاکمیت شوروی نیز از کلیسا روسیه برای تقویت و تحکیم تشکیلاتی خود، پشتیبانی کرد. خلیفه گری منحل شده در دوره تزار، بازسازی گردید، در جنب خلیفه گری، مجلس

عالی روحانی تشکیل شد، اجازه تشکیل سمینارها و آکادمی الهیات داده شد، مجله دینی مسکو منتشر و کارخانه های تولید شمع، تأسیس گردید و بسیاری از روحانیت تبرئه شدند. مکان مناسبی با امکانات لازم، برای استقرار پاتریارشی و وسایل نقلیه برای تسهیل رفت و آمد، در اختیار کلیسا گذاشته شد.

طبیعی بود که کلیسا خود را با شرایط تازه وفق داد. کلیسا بجای نگاه دگماتیسم به کار، همچون «مجازات خدا»، کار را «عمل نیک» اعلام کرد. در دوره حاکمیت شوروی کلیساهای محلی حکم تکفیر بنیاد گرائی عقیدتی را لغو کرد. در میان کلیسائی ها، («نواندیشانی») بودند که، در سال ۱۹۲۲، به حمایت از خرید نان از خارج، به حساب اشیای قیمتی کلیسا، برای کمک به گرسنگان حوزه ولگا برخاستند.

هیرارشی کنونی کلیسا به زندگی سخت معتقدان معترف است. پس چرا؟ برای این که، بر علیه فقر و خشونت مبارزه می کنند؟ به هیچوجه نه. آنها مردم را به تحمل و بردباری، یعنی تسلیم در برابر مظالم اجتماعی، سکوت در برابر ماهیت استثمارگرانه حاکمیت الیگارشها و بوروکراتها، دعوت می کنند.

در همین رابطه، پیام پاپ، یوهان پاول دوم، تحت عنوان «به سوی هزاره سوم» در سال ۱۹۹۴، از اهمیت خاصی برخوردار است. وی، با اشاره به گناهان کلیسا در گذشته، از جمله؛ جنگ های دینی، محاکم تفتیش عقاید، انشعاب در مسیحیت (طبق اقرار هر سه کلیسا) - تأکید کرد که، کلیسا نه فقط در گذشته مرتکب خطا شده است، حتی، هم اینک نیز با «دعوت مردم به سکوت در مقابل بی عدالتی»، مرتکب گناه می شوند.

خلیفه گری کلیسا ارتدوکس روسیه، در سال ۱۹۹۲، اعلام کرد: کلیسا، خود را به هیچ نظام دولتی وابسته نمی داند. باور کردنی نیست. در واقع، کلیسای ارتدوکس همانطور که موضع دفاع از پادشاهی در زمان تزاری گرفته بود، در رابطه با حاکمیت بورژوازی کنونی نیز موضع دفاعی گرفته است. کلیسا در امور دولتی، در مسائل تحصیلی و نیروهای مسلح دخالت می کند.

هیرارشی کلیسا در مجمع خلیفه گری، در سال ۲۰۰۰، اعلام کرد که، از حاکمیت الیگارشی پشتیبانی می کند. در سند نهائی مجمع «نقطه نظرات اجتماعی کلیسای ارتدکس روس» آورده شده است: کلیسا «محدویت مالکیت را مورد تأیید قرار نمی دهد»، یعنی، مخالف باز گرداندن دارائی فوق العاده عظیمی ملی به صاحبان اصلی آن، دولت و زحمتکشان جامعه است که، الیگارشها تصرف کرده است. مسئله اساسی این است. چه کسی ثروتهای کلان به چنگ آورده است؟ با در نظر گرفتن اینکه، سرنوشت انقلاب به تار موئی بند بود، و. ای. لنین در مقابل کلیسا به شدت موضع گیری کرد (روحانیون زیادی به مبارزه بر علیه دولت جوان و هنوز تحکیم نیافته شوروی برخاسته بودند) اما، همیشه نسبت به مومنان و محافل صادق کلیسا توجه خاصی مبذول می داشت.

موضع ما تغییری نکرده است. به هیچوجه نباید احساسات معتقدان را جریحه دار نمود، روابط مستحکمی با آنها باید برقرار کرد، باید آنها را به امور اجتماعی جلب کرد، به علاقمندی های مومنان توجه نمود و باید از آنها در مقابل خودسری های حاکمیت دفاع کرد. دیدگاههای دین و کمونیسم علمی پیش از همه، در برخورد به نابرابری های اجتماعی، تهیدستان، ثروتمندان و استثمارگران متفاوت است. زیرا کمونیست ها برای حل مشکلات اجتماعی، در آسمان ها بدنبال بهشت نمی گردند و امیدی هم به فرستادگان خاص ندارند، راه حل مشکلات را در مبارزه مردم زحمتکش برای بدست گرفتن حاکمیت می بینند.

اما، کلیسا و کمونیسم در رابطه با مسائل معنوی و اخلاقیات نقاط مشترک زیادی دارند. از جمله، در زمینه مسائل باز سازی دولت اتحاد ملی، مبارزه بر علیه تخریب و تجزیه نرهای معنوی اجتماعی، حاکمیت، پول، فساد و زندگی غیر عادی اشتراک نظر دارند. در میان روحانیت کم نیستند کسانی که، به مومنان نزدیکند و به زندگی معمولی، شایسته مشغولند و زیر بار ناروائی های امروزی نمی روند. این، زمینه مناسبی است برای همکاری متقابل کلیسا و حزب کمونیست و آن هم به نفع همه مردم روسیه، مومن و دگراندیش است.